

دو فصلنامه علمی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۵-۱۱۲

بررسی رسائل نگاری در تاریخ نگاری دوره موحدون^۱

محمدحسن بهنام فر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

چکیده

بررسی و مطالعه تاریخ مغرب و اندلس در دوره اسلامی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است که از منظر تاریخ نگاری مهم است، چراکه مسائل گوناگون و تحولات متعددی از تاریخ این خطه به طور علمی واکاوی نشده است. دولت موحدون از جمله تجربه‌های موفق حکومتی بربرها در مغرب و اندلس به شمار می‌آید که در قرن ششم هجری حاکمیت داشتند. آنچه در این میان مورد توجه نبوده، مکاتبات اداری و منابع دیوانی است که به مثابه منبعی برای تاریخ نگاری دوره موحدون می‌توان به حساب آورد. این منابع که با عنوان «رسائل» شناخته شده است، از جمله مدارک رسمی و نامه‌های دولتی بوده که از جانب خلفا صادر و دبیران آن را ثبت کرده‌اند؛ از این رو پژوهش حاضر با روش تحلیلی و مطالعه بر ساختار شکلی و محتوایی رسائل دیوانی، به دنبال آن است که اهمیت آن را در سنت تاریخ نگاری مغرب و دولت موحدون ارزیابی کند. همچنین به این پرسش پاسخ دهد که رسائل نگاری چه جایگاهی در ساختار تاریخ نگاری دولت موحدون داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مطالعه ساختار شکلی و محتوایی رسائل موحدی، دارای جنبه‌های مختلف تاریخی بوده و بخشی از سنت تاریخ نگاری دوره موحدون به حساب می‌آید. اهمیت علمی و تاریخ نگارانه این رسائل از آنجا بیشتر نمایان می‌شود که جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. همچنین از طریق بررسی زبان، سبک و موارد نگارشی این رسائل، تصویری از زندگی فکری و ادبی آن دوران به دست می‌آید.

کلیدواژه‌ها: مغرب اسلامی، موحدون، رسائل نگاری، تاریخ نگاری، کاتبان.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46233.1706

۲. استادیار گروه معارف، مجتمع آموزش عالی اسفرااین، خراسان شمالی، ایران.

مقدمه

تاریخ نگاری را می توان از جمله روش های شناخت داده های فرهنگ و اطلاعات از روند تحولات جوامع مختلف بیان کرد. بدون شک در هر سرزمین و دوره تاریخی، روش هایی برای نگاشتن منابع و اسناد وجود داشته است. تحقیق در تاریخ نگاری دوره اسلامی مخصوصاً سرزمین هایی چون مغرب که از حوزه خلافت دور بوده و مسائل خاص خودش را داشته است، پیچیده و حائز اهمیت است. دوره ای که به شکل گیری دولت موحدون (۶۶۷-۵۱۵ق/ ۱۲۶۹-۱۱۲۲م) در مغرب و اندلس منجر شد، به لحاظ ساختار سیاسی و تحولات تاریخی از ادوار مهم تاریخ نگاری به حساب می آید.

ضعف خلافت عباسی، تعدد حکومت های منطقه ای و قدرت گیری اروپاییان منجر به تداوم حملات آن ها به سرزمین های اسلامی با عنوان جنگ های صلیبی شده بود. از آنجاکه موحدون با طرح گفتمان خاص مهدویت و مطرح کردن منظومه فکری منسجمی، به دنبال تأسیس نظام سیاسی مستقل از بغداد بوده، در ایجاد راهبرد خود، ساختار تاریخ نگاری ویژه ای شکل داده و در تشکیلات دیوانی نیز اهتمام بسیاری به خرج دادند. اطلاعات تاریخ نگاری مربوط به دوره موحدون در منابع به طور کلی اندک و مبهم است، چه برسد به این که از روایانی به دست آید که به لحاظ مکانی و زمانی از حوادث و وقایع فاصله داشته باشند. یکی از بخش هایی که در مطالعات تاریخ نگاری می توان به آن توجه کرد، مکاتبات رسمی و اداری در دوره های متعدد تاریخی بوده که به شکل ساختار تدوین دیوان رسائل یا انشا مشخص می شود. اگرچه این موضوع در تمدن اسلامی با وجود آثاری همچون *سیاست نامه*، *نصیحه الملوک*، *ادب الکاتب*، *احکامیه* و *حسبه مشهود* است، این امر بیشتر در شرق و مرکز جهان اسلام دیده می شود و چنین منابعی در مغرب اسلامی کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است.

با این وجود تأثیرات چنین مکاتبات رسمی و اداری در ساختار تاریخ نگاری دوره موحدون کاملاً مشهود است. در این دوره رسائل نگاری دارای جایگاه ویژه ای بوده و به لحاظ تکنیک و روش نیز ویژگی هایی را می توان برای آن در نظر گرفت؛ بنابراین مسئله اصلی آن است که رسائل نگاری چه جایگاهی در ساختار تاریخ نگاری موحدون داشته است، همچنین چه ویژگی هایی می توان برای آن برشمرد؟

پیشینه پژوهش

تحقیق در حوزه تاریخ نگاری با وجود جذابیت، دشواری هایی نیز دارد، از این منظر در خصوص موضوع این پژوهش که در دوره موحدون و مغرب اسلامی متمرکز شده، به زبان

فارسی تلاشی صورت نگرفته است. از معدود پژوهش‌هایی که در حوزه تاریخ‌نگاری مغرب و اندلس نگاشته شده، به مقاله علی سالاری شادی «ابن‌اثیر و منابع مغرب اسلامی و اندلس»، می‌توان اشاره کرد که با بررسی تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر، به بی‌توجهی مورخان مشرق اسلامی به تحولات مغرب پرداخته است. درخصوص سفرنامه‌نویسی در مغرب و اندلس، استاد صادق آئینه‌وند و مجتبی گراوند پژوهشی داشته‌اند: «شیوه سفرنامه‌نویسی در مغرب و اندلس، مطالعه موردی الرحله المغربیه ابو عبدالله عبدری (قرن ۴ تا ۸ هجری) که ضمن مقاله، گذاری به تاریخ‌نگاری این مناطق هم داشته‌اند. محمدجعفر اشکواری، سیدمحسن سیدی و کیمیا عباسیان هریس در پژوهشی «روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ابن‌الکردبوس التوزری در الاكتفاء فی اخبار الخلفاء» به روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ابن‌الکردبوس التوزری از مورخان این دوره پرداخته‌اند. رسائل یا انشا که بخش مهمی از این پژوهش را در برمی‌گیرد، در ساختار تمدن اسلامی به‌عنوان دیوانی مستقل در تشکیلات دیوان‌سالاری وجود داشته است.

درخصوص دیوان انشا تحقیقاتی که به زبان فارسی صورت گرفته، اشاره‌ای به دوره موحدون نداشته‌اند. تحقیقاتی که اتکا به دوره موحدون داشته‌اند، بیشتر بر مسائل سیاسی یا اندیشه‌ای این دولت پرداخته و مباحث تاریخ‌نگارانه دیده نمی‌شود. این دولت با توجه به گفتمان سیاسی جدیدی که مطرح کرد، از ابتدا تمرکز ویژه‌ای به فرمان‌ها و دستورات خلفا برای والیان و قاضیان داشته‌اند. خلفای موحدی به این منظور، نویسندگان و ادیبان چیره‌دست و توانمند مغرب و اندلس را به خدمت گرفتند. براین‌اساس، آنچه ما را نسبت به موضوع رسائل‌نگاری سوق داد، کوششی است که لویی پروفنسال در این خصوص با نام مجموعه رسائل موحدیه من انشاء کتاب الدوله المؤمنیه انجام داده است.

مجموعه دیگری نیز از نویسندۀ موحدی به نام ابی‌القاسم احمد البلوی با عنوان العطاء الجزیل فی کشف غطاء الترسیل وجود دارد که حاوی بیش از بیست و چهار نامه است که برخی از آن‌ها نوشته خود او و برخی دیگر نوشته دیگران است.

دولت موحدون در غرب جهان اسلام، تشکیلات و سازمان‌ها تنها کتابی است که درباره دوره موحدون به فارسی ترجمه شده و در مقدمه به‌طور خلاصه منابع را مورد واکاوی قرار داده است، اما از منظر تاریخ‌نگاری تحلیل‌چندانی ندارد و تأکید کتاب به تشکیلات و سازمان‌ها بوده است (عمر موسی، ۱۳۸۱: ۳۴-۲۰). کتاب رسائل موحدیه درسه فی الموضوعات و خصائص الفنیه از مطالعات عربی است که ساختار فنی و ادبی موضوعات رسائل دیوانی در دوره موحدون را مطالعه کرده است. از جمله آثار دیگری که به‌طور ویژه درخصوص رسائل دیوانی موحدون نگاشته شده، کتاب احمد عزوی، کتاب دواوین الانشاء

الموحديه: رسائل موحديه مجموعه جديده است. در این کتاب حدود ۱۳۵ رساله و ۷۷ نامه حکومتی براساس ترتیب زمانی آورده شده است. نویسنده منابع بخشی از نگاشته‌ها را آورده و در مطلبی خصوصیات آن‌ها را ذکر کرده است. این کتاب یکی از مهم‌ترین تحقیقاتی است که در این موضوع وجود دارد، البته هنوز به فارسی ترجمه نشده و در این پژوهش از آن استفاده شده است.

پژوهش «الشکوی فی الرسائل الموحديه: رسائل ابن مبشر (إنموذجًا)» (دراسه موضوعیه فنیه) به بررسی شکایت‌هایی پرداخته است که در دوره موحدون صورت گرفته، همچنین مقاله «الجوانب الفنیة فی الرسائل الموحديه - عبد الله بن عیاش أنموذجًا» تحلیل مسائل فنی و نکات ادبی رسائل موحدون را با تکیه بر عبدالله بن عیاش بررسی کرده است. مقاله‌ای با عنوان «الکتابه الرسمیه عند الموحدين فی الغرب الاسلامی ۵۴۱ - ۶۶۸ ق / ۱۲۶۹-۱۱۴۶ م انواع‌ها، مراسم‌ها، و اهمیتها التاریخیه» نگاشته بغداد غربی، نامه نگاری رسمی دولت موحدون، انواع و تشریفات آن را مورد واکاوی قرار داده و نویسنده مکاتبات رسمی را به مثابه آثاری دارای اهمیت تمدنی تحقیق کرده است.

تفاوت پژوهش حاضر با این تحقیقات بیشتر ناظر بر نگاه تاریخ نگاران و اهمیت توجه به اسناد رسمی است، تحقیقات عربی زاویه پژوهش خود را در نگرش فنی و ادبی متمرکز کرده که البته حائز اهمیت است و از دریچه تاریخ نگاران کمتر به آن توجه شده است.

همچنین مسئله کاتبان به عنوان نخبگان و فرهیختگان این حوزه که دانش تاریخ نگاری را تا حدودی می‌دانند و به لحاظ فنی دارای جایگاهی هستند، در این پژوهش پرداخته شده است. شباهت کلی این تحقیقات با پژوهش حاضر توجه به اسناد رسمی و موضوع رسائل از نظر فنی و علمی است که باین وجود به نظر می‌رسد نیاز به تحقیق بیشتر دارد. دیوید آبولافیا در خصوص حضور تاجران مسیحی در سرزمین موحدون پژوهشی انجام داده که در آن مناسبات تجاری را مورد واکاوی قرار داده است. اگرچه در این پژوهش به معاهدات اشاره‌ای شده، رسائل مورد تحقیق قرار نگرفته است.^۱ تحقیقات دیگری که اتکا به دوره موحدون داشته‌اند، بیشتر بر مسائل سیاسی یا اندیشه‌ای این دولت پرداخته‌اند. می‌توان به کارهای ابراهیم قادری بوتشیش،^۲ ماریبل فیرو،^۳ آلن جی فرومهرز،^۴ فرانک گریفیل،^۵ یوسف اشباح،^۶ عبدالمجید

1. Abulafia, David (2010), "Christian merchants in the Almohad cities", *Journal of Medieval Iberian Studies*, Vol. 2, No. 2, June, (251-257)
<https://doi.org/10.1080/17546559.2010.495294>

۲. ابراهیم قادری: ۱۹۹۴.

3. Maribel: 2012.

4. Allen J.: 2010.

5. Griffel, Frank.

۶. یوسف: ۱۹۵۸.

نچار^۱ اشاره کرد. براین اساس در حوزه تاریخ‌نگاری مغرب کار مستقلی به زبان فارسی وجود نداشته و این پژوهش به با توجه به ساختار مغرب در دوره موحدون، رسائل‌نگاری را یکی از اجزای تاریخ‌نگاری در این دوره در نظر گرفته است.

الف. تاریخ‌نگاری دوره موحدون

با بررسی منابع می‌توان گفت که در ابتدا این مناطق پیرو تحولات مصر و شام بوده است، به همین ترتیب در روش تاریخ‌نگاری، ترکیبی از شیوه‌های متعدد را می‌توان مشاهده کرد، روش سال‌شماری، تاریخ دودمانی، تواریخ محلی و توجه به مسائل فرهنگی، توجه به تراجم دانشمندان، قضات، علما و شاعران از ویژگی‌های این منطقه محسوب می‌شود، اما رفته‌رفته بعد از دوره فتوحات و شکل‌گیری حکومت‌های متعدد با رویکردهای فکری مختلف، سنت‌های تاریخ‌نگارانه نیز خود را هویدا می‌کند (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۳). بخش زیادی از منابع دوره موحدون که توسط افرادی نگاشته شده که خود شاهد بسیاری از ماجراها بودند و هم‌زمان با آن دوران زندگی می‌کردند، از بین رفته است و این از مشکلات اصلی تاریخ‌نگاری دوره موحدون به حساب می‌آید. کتاب‌های، *نظم اللالی فی فتوح الامر العالی* از ابوعلی حسین بن عبدالله اشیری، *تاریخ فی دولة عبدالمؤمن و حزبه* از ابوالعباس احمد بن محمد فهری اشبیلی، *شجره انساب الخلفاء و الامرا و میزان العمل ابوعلی حسن بن عتیق بن حسین بن رشیق*، *تاریخ الموحدين* از ابوالحجاج یوسف بن عمر، *فضائل المهدي* از ابوالقاسم مؤمن و کتابی ناشناخته از ابن راعی که تنها گزارشاتی از وی در منابع بعدی آمده، از جمله مهم‌ترین این آثار به حساب می‌آید.

منابع به‌جامانده از دوره موحدون از سه منبع اصلی به دست آمده که شامل مدارک رسمی، تألیفات و تقریرات ابن‌تومرت و نوشته‌های تاریخ‌نویسان است. آنچه برای ما اهمیت به‌سزایی دارد، مدارک رسمی و مکاتبات اداری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. ابن‌تومرت رساله‌های بسیاری نوشته که معروف‌ترین آن، *أعز ما یطلب*، کتاب *توحید*، *مرشده*، *العقیده*، *الموطا* و تقریرات پراکنده دیگر است. از بخش سوم یعنی منابع تاریخ دولت موحدون، تنها دو کتاب به دست ما رسیده است که یکی از آن‌ها متعلق به ابوبکر بن علی صنهاجی ملقب به «بیدق» بوده که با ابن‌تومرت همراه و وقایع را به ثبت می‌رساند. لویی پرونسال این اثر را با عنوان *اخبار المهدي و ابتداء دولة الموحدين* تصحیح و چاپ کرده که این اثر مختصر و البته با افسانه‌هایی نیز آمیخته است.

کتاب بعدی *المن بالامامه* اثر ابومروان عبدالملک بن صاحب الصلاة است که حوادث را براساس سال ذکر و گاه با سجع همراه کرده است. این از آثار ارزشمند این دوره به حساب می آید. بخش دیگر منابع که اطلاعاتی از تاریخ و تحولات دولت موحدون به دست می دهد، آثار و کتاب هایی است که به صورت تاریخ عمومی بوده یا درخصوص دولت های بعدی تألیف شده و مطالبی هم به موحدون اختصاص داده اند. در بسیاری از این آثار، مکتوبات و رسائل رسمی خلفای موحدی وجود دارد که نشان می دهد در تاریخ نگاری رسمی جایگاه بالایی داشته است.

تاریخ نگاری موحدون با توجه به گفتمانی که ابن تومرت ایجاد کرد، به دنبال مشروعیت بخشی به امام - خلیفه موحدی بوده لذا به لحاظ روشی و موضوعی با سنت تاریخ نگاری تفاوت دارد، چراکه در ورای گزارش های تاریخی در ابتدا به دنبال شخصیت سازی برای مهدی (ابن تومرت) و سپس خلفای موحدی و دولت موحدون بوده است. آنچه این امر را بیشتر مشخص می کند، به هم پیوستگی کلام با تاریخ در این دوره است. همین مسئله یکی از علت های عدم رشد تاریخ نگاری موحدون است، زیرا متکلمان و صاحب نظران موحدی در هماهنگی با بینش خاص این دولت و اولویت های آن، به مسائل فلسفی و کلامی علاقمند بودند و اطلاعات تاریخی از این دوره اندک است. بر همین اساس است که تنوع چندانی در اشکال تاریخ نگاری موحدون مشاهده نمی کنیم. مفهوم «مهدویت» به عنوان یکی از ویژگی های اصلی تاریخ نگاری در این دوره بدون شک برای اثبات دعوت ابن تومرت و جنبش موحدون شکل گرفته و کمک گرفتن از فقه و کلام برای ایجاد ساختار مشروعیت دولت نیاز بوده است. دولت موحدون با استقلال از خلافت عباسی بغداد، نبرد با مرابطون و حضور در اندلس و جنگ با مسیحیان به دنبال احیای خلافت مستقل در مغرب و اندلس بود؛ لذا در ویژگی تاریخ نگاری موحدون ارتباط با گذشته وجود نداشته و تأکید بر تاریخ زمان خود موحدون بر مبنای مشاهدات شخصی و گاه آمیخته با افسانه ها به چشم می خورد. صرف نظر از همه پارادایم های تاریخ نگاری سنتی، در ساختار تاریخ نگاری موحدون به رسانه رسمی و مکاتبات اداری برمی خوریم که نقش بسیار مهمی ایفا کرده و به عنوان یک گزاره اصلی مورد توجه قرار گرفته است.

ب. رسائل نگاری

تاریخ به دنبال کشف حقایقی است که در گذشته بشر تحقق یافته و چون گذشته در دسترس ما نیست، لذا برای دستیابی به آن، به مدارک و اسنادی باید رجوع کرد که به جا مانده است. یکی

از منابع مهم و اساسی به‌طور مستقل درخصوص دولت موحدون تألیف شده، مدارک رسمی است که ما از آن با عنوان «رسائل‌نگاری» نام می‌بریم. این مجموعه مشتمل بر نامه‌هایی است که از جانب خلفای موحدی صادر شده و از انشای دبیران آنان به‌جامانده و برای مردم شهرها، کارگزاران، طلبه‌ها و دیگران ارسال شده است. بیشتر این مکاتبات جنبه تبلیغی یا ارشادی تربیتی داشته، اما بسیاری از سازمان‌های سیاسی، اداری، نظامی و مالی موحدون را در بر می‌گیرد. از این منظر ما «رسائل‌نگاری» را بخشی از تاریخ‌نگاری دانسته و به‌طور خاص در دولت موحدون مورد بررسی قرار داده‌ایم. یعنی آن بخشی که روایت حکومت از تاریخ است و بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و گفتمان حاکم بر کانون قدرت که تفسیر و خوانش خاص حکومت از رخداد‌های تاریخی را منعکس می‌کند.

رسائل‌نگاری از نظر شکلی، راهبردی مهم برای قدرت حاکم بوده است که در برقراری نظم و ایجاد ساختار اداری منسجم اقدام کند این امر به‌وسیله بیعت، پیمان، عزل و نصب، دستورات و دیگر فرامین حکومتی میسر می‌شده است. این مکاتبات از منظر ارتباطات سرزمینی و شبکه اطلاع‌رسانی نیز حائز اهمیت است. از آنجا که قلمرو موحدون و حوزه حاکمیتی آن‌ها هم مغرب و هم اندلس را شامل می‌شد، مدیریت ارتباطات سرزمینی باتوجه‌به پهنه گسترده آن، رسائل‌نگاری را مورد توجه قرار داد. با مطالعه رسائل این دوره می‌توان، نکاتی را استخراج کرد که فراتر از تاریخ عمومی یا روش‌های دیگر تاریخ‌نگاری به آن پرداخته‌اند و به‌زعم ما اهمیت به‌سزایی دارد. توجه به میزان خراج یا مسائل اقتصادی یک منطقه، محاسبات سرزمینی و همچنین نکاتی از روابط خارجی در پیمان‌هایی که به‌جامانده است.

اهمیت علمی و تاریخ‌نگارانه این رسائل از آنجا بیشتر نمایان می‌شود که جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. همچنین از طریق بررسی زبان، سبک و موارد نگارشی این رسائل، تصویری از زندگی فکری و ادبی آن دوران به دست می‌آید. وقایع‌نگاران رسمی به‌صورت حساب‌شده در راه ثبت برداشت‌ها، رهیافت‌ها و نگرش‌های نظام سیاسی تلاش می‌کنند. آن‌ها همدلانه رویداد‌های تاریخی و گزارش‌ها را برای حکومت و مدنظر حاکمان تقریر می‌کنند. این سبک از تاریخ‌نگاری به‌دنبال دفاع از مشروعیت حکومت و حقانیت زمامداران، از طریق برجسته‌سازی هدفمندان و دلخواهانه رخداد‌های تاریخی خاص برای دفاع از مبانی فکری و خطی‌مشی قدرت حاکم است (ملایی‌توانی، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۹).

دیوان «انشا» در تمدن اسلامی با عناوینی همچون دیوان «رسائل» یا «رسالت» شناخته می‌شده که از آن گاه با نام «دبیرخانه» یا «دفترخانه» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۷۳) یاد شده است. این

دیوان مسئولیت مکاتبات دولتی و بایگانی اسناد را برعهده داشته است. برای این دیوان افرادی به نام «دبیر» یا «کاتب» گمارده می شد که به نوشتن فرمان ها و نامه ها پرداخته و به مثابه مشاور، معین یا کارگزار خلیفه به شمار می آمدند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱ / ۶۱۱). قلقشندی هم سخن از نامه نگاری دیوانی دارد که موارد رسمی را در بر می گرفت (قلقشندی، بی تا: ۱ / ۴۵). موحدون از آغاز دعوت خویش به امور کتابت نامه های دیوانی و کاتبان اهمیت بسیاری می دادند و با وجود آن که ابن تومرت در بعضی موارد، خود به نوشتن نامه های دیوانی می پرداخت (حلیل الموشیه، ۱۹۷۹: ۹۳)، اما یکی از «اهل جماعت» را به کار نگاشتن نامه ها گماشته بود (بیذق، ۱۹۸۰: ۳۳). تشکیلات اداری در دوره نظام شکل واقعی به خود گرفت که در واقع همان مرحله استقرار دولت بود و طبیعی بود که ساختار تاریخ نگاری با تأکید بر رسائل نگاری موحدون شاهد دگرگونی و تغییر باشد. در دوره نظام، احزاب و قبایل گسترده و منظم تر از قبل شده بود. علاوه بر قبایل مسمودی که موحدون بودند، از قبایله های دیگر به موحدون ملحق شدند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۲۹). افرادی چون ابن خیار جیانی، ابراهیم بن بزاز مسوفی، زرای ابن ماخوخ زناتی، یوسف بن مردانیش، ابن همشک و ابن عزون از جمله این افراد بودند که وظایف اداری را بر عهده گرفتند (پرونسال، ۱۹۴۱: ۹۸؛ ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۱۳۹) روشن است که همه آنها قبل از دولت موحدون از جایگاه بالایی در جامعه خود برخوردار بودند. پس جذب آنها در سازمان های دولت، گاهی به منظور برقراری وحدت و یکپارچگی و گاهی جهت استفاده از تجربیات آنان بود.

ج. کاتبان رسائل

دولت موحدون برای رسائل دیوانی، کاتبان و نویسندگانی به خدمت می گرفت که از نظر ادبی و بلاغی توانمند بوده که بتوانند به زیباترین شکل مفاهیم و موضوعات را مطرح کنند. چنین به نظر می رسد خلفای اولیه دولت موحدون در انتخاب کاتبان خویش به تجارب اداری و علم و ادب کاتبان می نگریده اند؛ از این رو در خلافت عبدالمؤمن، کاتبان از کسانی بوده اند که در دستگاه مرابطون، چه در مغرب و چه در اندلس خدمت کرده بودند یا در دستگاه دولت های دیگر تجربه کسب کرده بودند. مرابطون همچنین در معرفی افراد باتجربه اندلس به مغرب کمک شایانی کردند و در دوره آنها بود که کاتبانی چیره دست از اندلس آورده شدند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۲۲) به ویژه در دوره علی بن یوسف بن تاشفین که در این امر اصرار داشت (Hopkins, 1958: 12) از آنجا که پایگاه اصلی تصمیم گیری، مغرب بود، چه در دوره مرابطون و چه در دوره موحدون، کاتبان به دنبال شهرت و جاه به مراکش روی آورده و در آنجا اقامت

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۹۳

می‌گزیدند (ابن سعید، ۱۹۵۹: ۴۲). کاتبان و دبیران دیوان رسائل در دوره‌های مختلف از افراد زبده و توانمند انتخاب می‌شدند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های کاتبان براساس نظر منابع اشاره می‌شود:

- هوش، بصیرت، خردمندی و حسن تدبیر (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۷۹)؛
- امانت‌داری و رازداری، شجاعت و شهامت (قلقشندی، [بی‌تا]: ۱ / ۱۶۸)؛
- خط نیکو و خوش‌نویسی (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۸۷)؛
- فصاحت و بلاغت و آشنایی در نویسندگی (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۷۱)؛
- آگاهی به قرآن و احکام دینی (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۷۴).

چنین به نظر می‌رسد که در ابتدای دوره موحدان منصب کتابت و وزارت در دست ابوجعفر بن عطیه بوده (ابن‌صلاه، ۱۹۶۴: ۳۶؛ مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۳۹) اما تحولاتی که عبدالؤمن بن علی (۵۲۴-۵۵۸ ق / ۱۱۲۹-۱۱۶۲ م) در ساختار اداری و تشکیلاتی ایجاد کرد، باعث شکل‌گیری وزارت‌خانه‌ها و دیوان‌های متعدد شد. در دوره عبدالؤمن منابع از چندین کاتب در دستگاه دولتی نام می‌برند و بزرگ‌ترین کاتب با لقب رئیس کاتبان (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۴۰) ذکر می‌کنند. غبرینی همچنین یکی از کاتبان به نام ابن محشره را کاتب سرّ خلیفه خوانده است (غبرینی، ۱۳۲۸: ۳۰). کاتب سرّ صرفاً وظیفه نگارش نامه‌های خلیفه را نداشت، بلکه به‌مثابه رازدار و سخنگو گاه شب را نزد وی به صبح می‌آورد و جز نامه‌های مهم، عرض حال‌ها را نیز بر وی می‌خواند (قلقشندی، [بی‌تا]: ۵ / ۱۹۸).

کاتب موحدون برای خلیفه جدید متن بیعت‌نامه را می‌نوشت که در بیعت‌های عمومی، متن را برای هر مجموعه‌ای می‌خواند و براساس آن مردم با خلیفه بیعت می‌نمودند و نیز کاتب، تمام نامه‌های دیوانی، فرمان‌ها و نامه‌ها و دستوراتی را می‌نگاشت که به مهر خلیفه ختم می‌شد (ابن‌عذار، ۱۹۶۰: ۳ / ۲۳۱) کاتب در کار خود آزادی مطلق نداشت است و خلیفه می‌بایستی بر همه آنچه او می‌نوشت، اطلاع یابد و ارسال نامه منوط به مهر و امضای خلیفه به خط خود او بود حتی در میان خلفای ضعیف، کاتب فرصت تسلط و خودرأیی نداشت و در آن حالت معمولاً مهر نامه را افراد صاحب‌نفوذ بر خلفا می‌نوشتند (زرکشی، ۱۹۶۶: ۱۹). نامه‌ها نقش بسیار مهمی در حکومت موحدون ایفا کرده‌اند و به‌عنوان اساسی‌ترین وسیله تبلیغاتی به کار گرفته می‌شد و بیشتر نامه‌ها جنبه تبلیغی داشته‌اند (عمرموسی، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

کاتب به اقتضای کار خود در ارتباط تنگاتنگی با خلیفه بوده است و از نزدیکان او به شمار می‌آمده و در نزد او منزلت داشته است. گاه از سوی امرا اسناد و نامه‌های مهم را توقیع می‌کرد و گاه به‌جای وی به خطبه می‌رفت و نماز می‌گزارد (ابن‌خلدون، ۲۰۰۰: ۷ / ۵۱۴). به‌علاوه، در

جنگ‌ها نیز امیر را یاری و از طرف او به شکایات رعایا رسیدگی می‌کرد (نمیری، ۱۹۹۰: ۴۸۷) با این همه وظیفه اصلی آنان انشای مکاتبات و عهدنامه‌ها و نوشتن دستورات لازم و درج توقیعات سلطانی بر نامه‌ها بود (ابن خلدون، ۲۰۰۰: ۷/ ۵۱۴).

علاوه بر آنچه گفته شد، کاتب که به تعبیر ما رسائل نگار است. چنین به نظر می‌رسد که رسائل نگاران زبان و قلم یکدیگر را می‌شناختند و شبکه ارتباطی ناملموسی با هم برقرار می‌کردند. همچنین این افراد با گروه‌ها و افراد مختلف در ارتباط بودند. حضور افرادی در یک خاندان، نشان از فعالیت نخبگانی و دانش علمی آن دارد. این افراد همچنین اطلاعاتی از شرایط برون سرزمینی نیز داشتند که از طریق نگاشتن نامه با شخصیت‌های تأثیرگذار ارتباط برقرار می‌کردند. آگاهی از جایگاه اجتماعی افراد، رعایت ساختار اداری و سلسله‌مراتب به‌طور خاص در مکتوبات بیانگر دانش بالای کاتبان بوده است. توجه به اقشار مختلف اجتماعی، لایه‌ها، گروه‌ها و تعامل با آنها از دیگر شاخصه‌های رسائل نگاران به حساب می‌آید.

از جمله معروف‌ترین کاتبان دوره موحدون می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

ابوجعفر بن عطیه: ابوجعفر احمد بن جعفر بن عطیه القضاعی از اهالی مراکش، اصالتاً از قرمله منطقه طرشوش در شرق اندلس بود که در سال ۵۱۷ق/ ۱۱۲۳م تولد یافت (ابن‌البار، ۱۹۸۵: ۲/ ۲۳۸). ابوجعفر بخش اعظمی از دانش کتابت را از پدرش فراگرفت. عبدالؤمن خلیفه موحدی که اطلاعاتی از بن عطیه کسب کرده بود، مسائل دیوانی و وزارتش را به او سپرد و به او اختیار داد تا به همه امور رسیدگی کند (مقری، ۱۹۸۸: ۵/ ۱۸۴). با تلاش بدخواهان، بعد از مدتی به دستور خلیفه او و برادرش ابو عقیل در سال ۵۵۳ق/ ۱۱۰۸م به قتل رسیدند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). ابوجعفر در آن زمان ۳۶ ساله و برادرش ۲۳ ساله بودند (ابن‌البار، ۱۹۸۵: ۲/ ۲۸۳). ابوجعفر کاتب و نویسنده چیره‌دست و از ادیب‌ترین افراد زمان خویش بود (مقری، ۱۹۸۸: ۵/ ۱۸۶).

ابوالقاسم قالمی: ابوالقاسم عبدالرحمن قالمی از منطقه قالمه در فطریونه (ابن سعید، ۱۹۸۷: ۲۶۵) بود. او برای خلیفه عبدالؤمن بن علی کتابت می‌کرد، زمانی که او به ساختار اداری راه یافت، ابن عطیه سال آخر وزارتش بود (۵۵۳ق/ ۱۱۵۸م). ابوالقاسم از بزرگان و مشاهیر کتابت در روزگار یوسف بن عبدالؤمن بود (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). از او مکاتبات و رسائل فراوانی به‌جامانده که بیشتر در زمان خلیفه یوسف بوده است (عزوی، ۱۹۹۵: ۲۰/ ۱).

ابوالحسن بن عیاش: ابوالحسن بن عبدالملک بن عیاش بن فرج الازدی قرطبی، در اواخر دوره مرابطون کناره گرفت و نزد یکی از دوستانش به نام ابی‌الاصغیر باجی ماند (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۲۷/ ۵) او سپس نزد ابی حفص به کتابت پرداخت (سماللی، ۱۹۹۳: ۸/ ۳۵۸) همراه با او

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۹۵

به تلمسان رفت و پس از قتل ابن عطیه، نزد والی اشبیلیه ابویعقوب یوسف بن عبدالمؤمن رفت و منصب کتابت وی را برعهده گرفت (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۸۰) تا این که در سال ۵۶۸ق/ ۱۱۷۲م وفات یافت (سملائی، ۱۹۹۳: ۸/ ۳۶۹). او مردی ادیب، نویسنده‌ای فصیح، شاعری فاخر، صاحب نثر و قافیه، در خوش‌نویسی درخشان و خوش‌خط بود (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۵/ ۲۲۷).

ابن مغاور شاطی: ابوبکر بن مغاور، در سال ۵۰۲ق/ ۱۱۰۸م در شاتیوا (Xàtiva) به دنیا آمد، از خاندانی عرب معروف به بنی سلیم که مردمانش در دانش سرآمد بودند. او علم را از بزرگانی چون پدرش، علی صفدی، ابوجعفر بن غزلون و دیگران فراگرفت (ابن بشکوال، ۲۰۰۸: ۳/ ۱۴۲). ابن مغاور در حوزه کتابت و نویسندگی از سرآمدان گشت و شاگردانی تربیت کرد: از جمله ابن حوط الله، بود. ابن مغاور فعالیت متعددی را بر عهده گرفت که اولین آن‌ها نوشتن شروط و قراردادها بود. وقتی که خلیفه یوسف بن عبدالمؤمن، به آنجا وارد شد، او بیعت‌نامه اهالی منطقه را برای خلیفه نوشت (ابن مغاور، ۱۹۹۴: ۵۴).

ابوحفص بن عبدالمؤمن: ابوحفص عمر بن عبدالمؤمن، مادرش صفیه دختر ابی‌عمران که او را در جزیره قادس به دنیا آورد (بیدق، ۱۹۸۰: ۱۳۸). او چون بزرگ شد، والی تلمسان در سال ۵۴۹ق/ ۱۱۵۴م گشت. ابوحفص در امورات دیوانی و کتابت فعالیت می‌کرد و مکاتباتی از وی به‌جامانده است (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۱۹۴).

ابوالحسن بن زید اشبیلی: ابوالحسن علی بن زید نجار کاتب اهل اشبیلیه (ابن‌الابار، ۱۹۸۹: ۱۰۸) او از سال ۵۶۸ق/ ۱۱۷۲م نزد خلیفه یوسف به کتابت پرداخت (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۵/ ۲۱۴) در ادب و نویسندگی بسیار متبحر و کاردان بود (ابن‌الابار، ۱۹۸۹: ۱۰۸) اما به‌علت شیوع طاعون در مراکش در سال ۵۷۱ق/ ۱۱۷۵م، بیمار شد و از دنیا رفت (رعینی اشبیلی، ۱۹۶۲: ۲۷). او مکاتبات بسیاری انجام داد از جمله آن معاهده‌ای مبنی بر آتش‌بست با بعضی از ممالک مسیحی اسپانیا در سال ۵۶۹ق/ ۱۱۷۳م (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۳۴) بود.

از دیگر کاتبانی که در ساختار رسائل دیوانی موحدون فعالیت می‌کردند، می‌توان افراد زیر را نام برد:

ابن مبشر (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۸/ ۳۱۱)، ابوموسی قاضی (ابن‌دحیه، ۱۹۵۵: ۴۵)، احمد بن محمد (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۲۵۸)، ابوالفضل جعفر بن محمد معروف به ابن مُحشوه (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). ابوعلی بن نارار (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۶۰)، ابوالفضل بن طاهر بن محشره

۱. ابن حوط الله، ابومحمد عبدالله بن سلیمان انصاری حارثی اُندی (۶۱۲-۵۴۹ق/ ۱۲۱۵-۱۱۵۴م)، قاضی، فقیه، محدث، ادیب و شاعر اواخر عصر موحدون در اندلس (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی).

(غبرینی، ۱۹۷۹: ۵۳)، ابومحمد بن حامد (عزوی، ۱۹۹۵: ۳۰/۱)، ابوالمیمون (قلقشندی، [بی تا]: ۵۴۶/۶)، ابوالعباس بن جعفر (عزوی، ۱۹۹۵: ۳۳/۱)، ابوالمطرف بن عمیره (غبرینی، ۱۹۷۹: ۳۰۱)، ابوعبدالله بن عیاش (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۳۸۷/۶).

۱. ساختار صوری رسائل نگاری

سنخ شناسی

با حضور اسلام در مغرب و تحولاتی که از خود به جای گذاشت، ساختار غالب استفاده از مکاتبات اداری و رسائل استفاده از خط و زبان عربی بود. رسائل نگار می بایست بر فنون ادبی عربی تسلط داشته و از آنجا که اندلس منطقه‌ای مهم و استراتژیک برای دولت‌های مغربی به حساب می آمد، آشنایی با فرهنگ اروپایی و اصطلاحات مناطق و نام شهرها نیز بسیار حائز اهمیت بود. رسائل نگاری به طور کلی به نامه‌های رسمی اطلاق می شود که در ساختار سیاسی و تشکیلات اداری تبادل می شد. این میراث به جامانده از دوره موحدون به شکل متون رسمی و سبکی از ادبیات سیاسی آن عصر مشخص شده که جنبه فنی تاریخ نگارانه نیز داراست. به لحاظ ساختار صوری اولین موضوع مورد مطالعه در این رساله‌ها نحوه صدور آن است.

الف. بخش مهمی از این رسائل از سوی خلفا و سلاطین یا از سوی وزرا و والیان آن‌ها به سایر نهادهای رسمی یا غیررسمی مانند مردم عادی صادر می گشت: مهم ترین این رسائل فرامین حکومتی، قراردادهای، منشورات، مسائل مربوط به نبرد و فتوح و... بود. از نمونه‌های آن اولین مکتوبی است که در مجموعه رسائل لویی پرونسال به نگارش ابی جعفر بن احمد بن عطیه آورده شده، نامه از سمت خلیفه عبدالؤمن (۵۵۸-۵۲۴ ق/ ۱۱۶۳-۱۱۳۰ م) برای طلبه‌های منطقه سبت و به طور کلی برای تمامی موحدون ارسال شده است (پرونسال، ۱۹۴۱: ۱-۳) در همین مجموعه رساله چهارم خلیفه عبدالؤمن شخصی خاص یعنی ابی زکریا یحیی بن علی را در سال ۵۴۳ هجری مورد خطاب قرار داده است (همان: ۱۰-۶). از خلافت یوسف بن عبدالؤمن (۵۸۰-۵۵۸ ق/ ۱۱۸۴-۱۱۶۲ م) طلب رضوان برای اجداد خلیفه نیز به نامه‌ها افزوده شد. در دوران خلافت مأمون (۶۳۰-۶۲۴ ق/ ۱۲۳۲-۱۲۲۶ م)^۱ و آغاز خلافت رشید (۶۴۰-۶۳۰ ق/ ۱۲۴۲-۱۲۳۲ م) با توجه به عدول از اندیشه مهدویت، ذکر نام مهدی در نامه‌ها کنار گذاشته شد (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۳۱۰).

رسائل در دولت موحدون، آدرس و نشانه دارد یعنی در ابتدای نامه «از فلانی به فلانی»

۱. بدانید که ما باطل را رها کرده و حق را آشکار کرده ایم... و جز عیسی هیچ کس مهدی نیست و ما نام آن کس که عصمت او اثبات نشده است را از میان برداشتیم.

آورده شده است. جایی که نامه با ذکر شخصی که در مورد او نوشته شده و بر حسب مقتضی او را مورد خطاب قرار داده، شروع می‌شود. رسائل همواره با عبارت «از امیرالمؤمنین» خطاب به شخصی که نامه برایش فرستاده می‌شد، آغاز می‌گشت. پس از آن متضمن دعایی مناسب گیرنده نامه و بعد از آن سلام و عبارت «اما بعد» و سپس حمد و سپاس خداوند و صلوات بر پیامبر (ص) و گاهی بر خاندان ایشان و عترت وی بوده است. نویسنده بعد از درود به امام معصوم مهدی و اوصاف و القاب برای ایشان، به اصل موضوع می‌پردازد. سپس مکان نوشتن نامه ذکر می‌شد و «نوشتیم» یا «به تو نوشتیم»، سپس یک جمله دعاگونه که ممکن است طولانی یا کوتاه باشد به دنبال آن می‌آمد. بعد از ذکر موضوع، نامه به انتها آورده می‌شود که با درود به پایان می‌رسید. ذکر تاریخ کتابت در همه رساله‌ها وجود نداشته و در برخی از مکاتبات در پایان، علاوه بر تاریخ هجری، گاه تاریخ میلادی نیز ذکر شده است، مانند نامه امیر یوسف به غرناطه در خصوص انقلاب غماره^۱ که در پایان آورده است: این نامه در چهاردهم شوال ۵۶۲ق/ ۱۱۶۶م نوشته شد (عزوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۰۵).

ب. بخش دیگر مکاتباتی بود که از حاکمان سرزمین دیگر یا افراد به خلیفه موحدی ارسال می‌شد. نامه صلاح‌الدین ایوبی به یعقوب بن یوسف موحدی و در خواست کمک برای مقابله با فرنگیان مهاجم به عکا در شعبان سال ۵۸۶ق (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۱۳۵) از این نمونه‌هاست. آنچه در این مکتوب باعث امتناع کمک خلیفه موحدی به صلاح‌الدین گشت، عدم خطاب او به امیرالمؤمنین از سوی صلاح‌الدین بود (ابوشامه، ۱۹۹۱: ۲/ ۱۷۴). بیعت‌نامه‌ها به عنوان یکی از نمونه‌های این بخش می‌توان چنین مورد مطالعه قرار داد که بعد از بسمله و تحمیدیه بر رسول گرامی اسلام (ص) سپس به خلیفه اشاره کرده و صفات متعددی از وی آورده و بر خشنودی و رضایت امام معصوم مهدی پرداخته است. از بهترین نمونه‌های به‌جامانده می‌توان بیعت‌نامه اهالی اشبیلیه برای امیرالمؤمنین ابی‌یعقوب یوسف بن عبدالمؤمن در سال ۵۶۳ق را ذکر کرد (عزوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۰۱).

از همین روش و سبک در متون تقاضاها از ایالت‌ها و نامه‌های والیان به مقرر خلافت پیروی می‌شده است (ابن عذاری، ۱۹۶۰: ۳/ ۲۸۰). نامه را باید با نام کامل مخاطب به همراه عناوین شروع کرد و سپس دعای حق تعالی سپس درباره شخصی که برای او نوشته شده اشاره می‌کند و او را با وصف توصیف می‌کند پس از آن جمله دعایی و رضایت می‌آید. دعا برای

۱. ابویعقوب یوسف بن عبدالمؤمن (۵۸۰-۵۵۸ق) موفق گشت با حمایت سردار معروف موحدون، ابوحفص عمر هنتانی قدرت را در دست بگیرد و در سال ۵۶۱ق به رویارویی سبع بن منغفاد در بلاد غماره شود که وی در آنجا پس از عبدالمؤمن انقلابی ایجاد کرده بود (سلاوی، ۱۹۵۵: ۳/ ۱۰۱).

حضرت خلیفه و به موضوع اصلی می پردازد و در انتها نیز با دعا و سلام نامه به پایان می رسد. این گونه مکاتبات عموماً از طرف امیران، وزیران و والیان به امیرالمؤمنین روی می داد، تفاوت اندکی که داشت مشتمل بود از این گونه مکاتبات با واژه «حضرت» آغاز و پس از حمد و ستایش، نام نویسنده همراه با تخلص وی به کار می رفت. در ادامه دعا برای توفیقات اسلام و خشنودشدن امام معصوم آورده می شد و سپس وارد موضوع اصلی می گشت. برای نمونه می توان به مکاتبه ابوالمطرف بن عمیره والی ارغون در اندلس به المستنصر بالله اشاره کرد^۱ (ابن عمیره، ۲۰۰۸: ۳۰-۲۸). همچنین در مکاتبه ای دیگر که از سوی امیر موحدون، ابراهیم به حضور خلیفه و آغاز آن صادر شد: «آقای ما، بزرگوار، امام، شریف، مقدس، کریم، نیکوکار، دارای انوار متعالی و منشأ خیر و برکت، خداوند پشتیبان شما باشد و عظمتتان را حفظ کند»^۲ (بلغیثی، ۱۹۸۹: ۲۵۵).

در این رساله عناوین و القابی که برای خلیفه به کار برده به خوبی مشهود است. مکاتبه ای دیگر از شیخ ابوعبدالله بن ابی ابراهیم به امیرالمؤمنین ابی یعقوب یوسف بن عبدالؤمن: بسم الله الرحمن الرحیم صلی الله علی محمد و علی آله و سلم و درود بر امیرالمؤمنین: آقای ما، مولای ما امام عادل، خلیفه صالح و (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۲۶۵). در برخی از مکاتبات بعد از تحمیدیه عنوان «کتابنا» آمده است و سپس محل و مکان تدوین نامه آورده و بعد از آن موضوع اصلی مطرح می گردد. نمونه برای این نوع نگارش مکاتبات می توان به نامه ابی جعفر بن عطیه از طرف ابی حفص موحدی به خلیفه امیرالمؤمنین عبدالؤمن بن علی درباره عصیان محمد بن هود سلاوی معروف به ماسی آورده است: «این نامه در وادی ماسه نوشته شد پس از این که امر خداوند محقق و نصرت و پیروزی نمایان گشت» (عزروی، ۱۹۹۵: ۵۷/۱). در این نوع نگارش از مقدمه و تحمیدیه و امام معصوم، سخنی نیست. نگارنده خیر مهمی برای خلیفه داشته است و از مقدمات صرف نظر می کند.

بدین ترتیب ویژگی های کلی و عمومی رسائل موحدون را می توان در موارد زیر ذکر کرد:

- استفاده از تحمیدیه هم در ابتدا و هم در انتهای رسائل؛
- سلام و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام (ص) و یاران ایشان؛
- حفظ شعائر دینی و مبارزه با اباحه گری؛ خلیفه ابویعقوب منصور در سال ۵۸۰ق، نامه ای

۱. الحضرة الامامية العلیه المنصورة الأعلام، الناصره للاسلام المخصوصه من العدل والاحسان ما یلجوا نوره متراکم الإظلام، حضرة سیدنا و مولانا الخلیفه (الامام) امیرالمؤمنین ابی یعقوب ابن سادتنا الخلفاء الراشدین.
۲. الحضرة العلیه الامامیه المعظمه المکرمة القدسیه، المؤیده المنصورة الزکیه. مطلع الأنوار السامیه و منشأ الخیرات النامیه.

به مشایخ و طلبهٔ موحدون که در اشبیلیه بودند نوشت و فرمان داد که از خرید و فروش شراب رب (نوعی شراب) منع کنند و دکان‌ها را ببندند و این نامه به همهٔ شهرهای دیگر اندلس فرستاده شود (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۴۳)؛

- اشارهٔ مستقیم به مهدویت و گفتمان سیاسی موحدون که بر آن شکل گرفته بود؛
- از ویژگی‌های مهم و اساسی رسائل دیوانی موحدون در آن است که اصل مطلب و موضوع ویژه بدون توضیحات اضافی نگاشته شده و مطالب حاشیه کمتر دیده می‌شود؛
- از نکات جالب دیگر این که رسائل دیوانی موحدون تنها در نثر منحصر نشده؛ بلکه در میانهٔ مطالب شعر و نظم نیز آورده می‌شود. مانند نامه‌ای که خلیفه عبدالمؤمن برای اهالی اشبیلیه ارسال می‌کند (عزای، ۱۹۹۵: ۸۲ / ۱). همچنین رساله‌ای از دورهٔ موحدون داریم که تمام نظم و شعر است و اگرچه سنت مکاتبات سلطنتی آن‌ها نیست، قصیده‌ای که امیرالمؤمنین یوسف‌بن‌عبدالمؤمن به نگارش ابن طفیل (ابن‌عذارى، ۱۹۶۰: ۱۱۵ / ۳) برای دعوت از عرب‌های افریقه ارسال کرده است (عزای، ۱۹۹۵: ۱۱۶ / ۳)؛
- در مطالب مکاتبات اطلاعاتی از فرهنگ ادبی و تاریخی نیز می‌توان استخراج کرد، بنابراین تلفیق مفاهیم رسائل با شعر، ضرب‌المثل، سخنان و حوادث تاریخی از ویژگی‌های این دوره است.

وجود نشانه یا علامت خاصی که نشان دهد از طرف، خلیفه یا نمایندهٔ حکومت صادر شده است. عموماً خلفای موحدی آن را در ابتدای رسائل قرار می‌دادند. با مطالعهٔ رسائل، عبارتی که خلفای موحدی استفاده می‌کردند، «الحمد لله وحده» به‌عنوان نشانهٔ آن‌ها بوده است. در یکی از اشعار باقی‌مانده از این دوره در پایان شعر این عبارت برای خلیفه عبدالمؤمن آورده شده است (مقری، ۱۹۸۸: ۱۰۴ / ۵)؛

- توقیع یا یادداشت از دیگر موارد رسائل‌نگاری می‌توان ذکر کرد که خلیفه آن‌ها را بر روی مکتوبات، نامه‌ها، فرامین و سایر نوشته‌های رسمی و حتی غیررسمی می‌نوشت. از جمله توقیعات معروف خلیفه یعقوب المنصور، این بود که از قاضی خود خواست تا دو دانشمند را برای او برگزیند؛ یکی برای آموزش فرزندش و دیگری برای رسیدگی به امور او. قاضی دو نفر را به وی معرفی کرد و یکی را چونان دریایی از علم و دیگری را همچون سرزمینی وسیع در دین توصیف کرد. وقتی منصور آن‌ها را آزمود، دریافت که ادعای آن‌ها دروغ است. پس بر

۱. یاسید الناس یا من / یا مل الناس رفته / آمن علی بطرس / یكون للدهر عده / تخط یمناک فیہ / الحمد لله وحده / ای سرور مردم! ای کسی که مردم آرزوی حمایت او را دارند! بر من منت بگذار تا شعری بگویم که در طول زمان باقی بماند. خط تو در آن «الحمد لله وحده» است.

حاشیه نامه قاضی یادداشت کرد: «پناه می‌برم بر خدا از شر شیطان، فساد در دریا و در خشکی آشکار شد» (مقری، ۱۹۸۸: ۳/۳۶۷).

از جمله توقیعات دیگر منصور، این است که در سال ۵۸۲ق/۱۱۸۶ میلادی، دستور داد تا ابو حفص عمر و عمویش سلیمان را به قتل برسانند و دفن کنند، زیرا قصد نافرمانی او را داشتند. منصور از این موضوع خبردار شد، بازگشت خود را از بجایه تسریع کرد، آن دو برای استقبال بیرون آمدند، اما دستور داد آن‌ها را با غل و زنجیر دستگیر کنند. به مراکش که رسید، به قاضی نامه نوشت و دستور داد آن‌ها را بکشند، کفن کنند و بر آن‌ها نماز بخوانند. خبر انجام کار را برای امیرالمؤمنین منصور به صورت نامه‌ای گزارش داده و در آن از دو نفر به نیکی یاد کرده و نوشتند که سنگ قبری مرغوب از مرمر بر قبر آن‌ها نهادند. امیرالمؤمنین در پاسخ توقیع زد و یادداشت کرد که دفن مردگان به شکل ستمکاران و فراعنه شیوه ما نیست، آن دو را به شکل عموم مسلمانان دفن کنید (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

- **تقدیم؛** مخاطب نامه و رسائل اگر مشخص نمی‌بود به صورت کلی برای مخاطبان متعدد نگاشته می‌شد و در ابتدا کاتب اشاره می‌کرد، البته در نوشته‌ها سبک خاصی برای آغاز این نوع نامه دیده نمی‌شود و بیشتر به قریحه و سلیقه کاتب برمی‌گشت و از جملات متعددی استفاده می‌شده است؛ مثلاً الی اهل فلان در نامه‌ای همه کارگزاران را خطاب قرار داده است: «الی الوزراء و الفقهاء و الاعیان و الاعلام و الحسباء و الصدور العلیه» برخی با جملات دیگری همچون، آدم الله کرامتهم و ان تعلموا و ان کتبناه.

۲. ساختار محتوایی رسائل نگاری

استفاده از عناوین و القاب خاص

موحدون خلافت عباسی را به رسمیت نشناخته و خود را در جایگاه خلافت اسلامی می‌دانستند. عصر موحدون، زمانی بود که ضعف سیاسی خلافت عباسی مشهود بود. این همان چیزی بود که ابن تومرت در جریان سفر خود به شرق کشف کرد. امری که او را به ایجاد یک خلافت قوی و منسجم اسلامی در مغرب اسلامی ترغیب نمود (حسن، ۱۹۸۰: ۵۶). رسائل دیوانی موحدون حاوی مفاهیم متعددی بوده که در بخشی از آن می‌توان به جایگاه خلافت به عنوان پایگاه دینی و دنیوی استنباط کرد. یکی از ویژگی‌های اصلی نامه‌های موحدون عنوان «امیرالمؤمنین» در ابتدای نامه بود. اتخاذ عنوان «امیرالمؤمنین» بیشتر دلالت بر جنبه سیاسی داشت و جنبه مشروعیت برای خلفای موحدی داشته و آن‌ها را از خلیفه عباسی بغداد، مستقل اعلام می‌کرده است.^۱ نکته قابل تأمل در این مسئله در خصوص بعد از امیرالمؤمنین عبدالؤمن

۱. نکته قابل توجه این است که مرابطون عنوان «امیرالمسلمین» را به کار می‌بردند و موحدون از «امیرالمؤمنین» استفاده کردند (برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (بهنام فر، ۱۴۰۱: ۷۹).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۱

است که فرزندش یوسف به خلافت می‌رسد، وی در ابتدا از به کار بردن عنوان «امیرالمؤمنین» برای خود اکراه داشته و تنها با عنوان «امیر» اکتفا می‌کرده و امیرالمؤمنین را تنها به پدرش اختصاص داده بود (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۰۹).

سعد زغلول در این خصوص معتقد است: یوسف لقب امیرالمؤمنین را در حدود پنج سال ابتدایی خلافتش به کار نبرد؛ به سبب این که مدعیان خانوادگی از جمله برادرانش، عبدالله و عثمان از بیعت با او امتناع کرده و برخی از مشایخ موحدون نیز با آن‌ها همراه شدند. همچنین در ابتدا یوسف با ناآرامی‌های مناطق مختلف مواجه گشت و تهدیدی برای ساختار مشروعیت او بود (سعد زغلول، ۲۰۰۴: ۶/ ۲۴)، اما بعد از سروسامان دادن به شرایط داخلی و پیروزی بر شورش سبعین منخفاذ غماری در سال ۵۶۳ق/ ۱۱۶۷م (ناصری سلاوی، ۱۹۹۴: ۲/ ۹۹)، در پیام‌هایی که برای بیعت از خلیفه یوسف مکاتبه شده، به‌طور رسمی از عنوان «امیرالمؤمنین» استفاده شده است (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۱۱).

در سال ۵۶۳ق/ ۱۱۶۸ بار دیگر با خلیفه ابویعقوب منصور (۵۹۵-۵۸۰ق/ ۱۱۹۹-۱۱۸۴م) به‌صورت رسمی با عنوان امیرالمؤمنین بیعت شد (ابن‌صلاه، ۱۹۶۴: ۲۵۸). نکته جالب این که در برخی رسائل این دوره، خلیفه منصور از خود در مکاتبات عنوان «من امیرالمؤمنین بن‌امیرالمؤمنین بن‌امیرالمؤمنین» می‌آورد، مانند نامه ۳۴ با نگارش ابوالفضل بن طاهر بن محشره در سال ۵۸۶ق (لویی پرونیال، ۱۹۴۱: ۲۱۸). از جمله القاب دیگری که برای خلفا در مکاتبات استفاده می‌شد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

برای مهدی، علاوه بر الامام المعصوم و المهدی المعلوم، «القائم الی امر الله» و «الداعی الی سبیل الله» (ولد داداه، ۱۹۷۷: ۱۴۱)، این عناوین در ابتدای نامه بعد از ابن‌تومرت استفاده می‌شد جز آن دوره‌ای که اندیشه ابن‌تومرت در زمان مأمون انکار شد. علاوه بر این به تأسی از خلفای عباسی القابی استفاده می‌شد که به نحوی مشروعیت سیاسی نیز پیدا می‌کرد، همانند «المستنصر بالله» (ابن‌عذارى، ۱۹۶۰: ۳/ ۲۶۸)، «المنصور الناصر لدین الله» (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۲۰۰) یا «الامام الاعدل الخلیفه الصالح المنصور بالله» (همان: ۱/ ۱۱۳). در خصوص خلیفه‌زادگان یا ولیعهدان نیز در برخی رسائل القابی استفاده می‌شده است: «السید الاجل» یا «السید الاجل الملک العدل» (ابن‌مغاور، ۱۹۹۴: ۱۴۴)؛ بنابراین تأثیر عقیده در نامه‌های موحدون از طریق نشان دادن شعائر خلافت با ذکر «امیرالمؤمنین»، «امام»، «مهدویت» و «رضی‌الله عن المهدی و خلفائه الراشدین» آشکار است (جلاب، ۱۹۸۵: ۱۳۷).

گفتمان سیاسی حکومت موحدون

با توجه به این که موحدون گفتمان فکری و دینی جدید مطرح کردند، تسلط روح دینی

بر رسائل آنان و تقویت آن با آیات قرآن و احادیث نبوی و سیره پیامبر کاملاً مشهود است. رسائل دیوانی شامل دعوت به اجرای احکام شرع و الزام موحدون به آن، چه رعیت و چه حاکمان و تأکید بر اجرای عدالت، تحقیق در اثبات اتهامات، ادای حقوق و وظایف و اخلاق نیکو و پیگیری مفسدان توسط امرای ولایات می شدند (ابن تومرت، ۱۹۹۷: ۲۴۵). احکام فقه و شریعت. خلیفه در دوره موحدون هم جنبه سیاسی و هم جنبه مذهبی داشت. این امر در رسائل آن‌ها که به مسائل شرعی می پردازند و به اجرای احکام اسلام در زندگی روزمره اشاره دارند، دیده می شود. بیعت از موضوعات دیگر رسائل نگاری موحدون به شمار می آید. این بخش از رسائل از طرف خلیفه به مردم صادر می گشت که با تأیید بزرگان، ولیعهد معرفی می شد (بروفنسال، ۱۹۴۱: ۱۳۰). بخشی از رسائل مسئله دعوت به جهاد، پیروزی بر دشمنان یا دعوت به دین می پردازد (ابن قطان، ۱۹۹۰: ۲۱۰). یکی از دلایل غلبه روحیه دینی بر رسائل موحدون به دلیل ماهیت موضوع و گفتمان فکری موحدون مخصوصاً در اندلس است که عمدتاً ماهیتی مذهبی داشته است. البته این امر همچنین از فضای اندیشه‌ای آن زمان در منطقه مغرب جهان اسلام نشئت می گرفت. مسئله‌ای که با چالش مسلمین و مسیحیان اهمیت بیشتری یافت (سعید، ۲۰۰۱: ۱۲۴). خلفا برای بسیج عمومی از طریق نامه‌هایی که مردم را به جهاد ترغیب می کردند، اقدام می کرد.

روابط خارجی

از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری رسائل نگاری مخصوصاً در دوره موحدون، تنظیم روابط خارجی از طریق توافق‌نامه‌ها، پیمان‌نامه‌های صلح و تبادلات تجاری بوده است. اگرچه اطلاعات ما در این خصوص بسیار اندک بوده و مکاتبات آن در منابع به‌سختی به دست می آید. از جمله تعهدات خارجی دوره خلیفه عبدالمؤمن موحدی در سال ۵۵۳ق/۱۱۵۸م با سلطان جنوا شکل گرفت که با اعزام سفارتی تحت رهبری سفیر دوآلبرسیس پیمان صلحی ۱۵ ساله به امضا رسید (Abulafia, 2010: 252). همچنین دو نامه از دولت پیزا به خلیفه یوسف بن عبدالمؤمن که احترام به عهد و پیمان بین دو طرف را خواستار بود (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱۶۶-۱۶۲). پیزایی‌ها با خلیفه یوسف در سال ۵۶۱ق/۱۱۶۶م به معاهده صلح و تجارت دست یافتند که براساس آن سفیر آن‌ها گریفی قراردادی امضا کرد و پیزایی‌ها به راحتی آزادی تجارت در کل قلمرو موحدی را به دست آوردند.

همچنین به آن‌ها اجازه داده شد تا محلی برای استراحت بازرگانان خود در منطقه زویله ایجاد کنند که این امر آن‌ها را تشویق می کرد تا فعالیت‌های خود را در سواحل افریقه، به‌ویژه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۳

در قابس ۱ و صفاقس ۲ و بندر طرابلس ۳ گسترش دهند (De mas Latreie, 1866: 49). در همین زمان ممالک مسیحی اندلس که درگیر مشکلات داخلی بودند در ۵۶۸ق/ ۱۱۷۳م پیشنهاد صلح به موحدون دادند. کنت نونیودولارا حاکم طلیطله، آلفونسوی هشتم پادشاه قشتاله و آلفونسوهنریکیز پادشاه پرتغال به‌همراه ابویعقوب یوسف، اجلاسیه‌ای را شکل دادند که تقریباً دو ماه به طول انجامید و سرانجام صلح منعقد گشت (ابن‌صلا، ۱۹۶۴: ۱۹۵). در زمان خلیفه منصور یکی از طولانی‌ترین معاهدات با پیزا در سال ۵۸۲ق/ ۱۱۸۶م منعقد شد که مدت آن ۲۵ سال بود. خلیفه در این معاهده تأکید فراوانی بر امنیت و امکان مبادله تجاری و مقابله با دزدی دریایی داشت (De mas Latreie, 1866: 51-52).

در این معاهده به پیزایی‌ها حق تجارت، فقط در چهار مرکز سبته، وهران، بجایا و تونس، داده می‌شد. وجود آن‌ها در مناطق دیگر قلمرو موحدون ممنوع بود، مگر این که طوفان آن‌ها را به جایی ببرد. منصور موحدی در پاسخ به درخواست دولت ایتالیا برای تمدید صلح، به مردم و مقامات پیزا نوشته و در آن به امضای توافقنامه صلح و همسایگی و برخی روابط تجاری میان دو کشور اشاره کرده است (مقری، ۱۹۸۸: ۳/ ۳۶۸). در رسائل موحدی اشاراتی به روابط دوستانه و خصمانه بین حاکمان مسیحی اندلس، در مکتوب ۳۴ به تعامل با پادشاه لیون، فرناندو و پادشاه پرتغال شده است (پرونسال، ۱۹۴۱: ۲۲۸-۲۲۲). اما گفتمان اصلی موحدون درخصوص اندلس و حاکمان مسیحی آنجا جهاد و مقابله سیاسی بود (Bennison, 2017: 7). بدون شک بین خلفای موحدی و حاکمان مسیحی مکتوباتی رد و بدل شده و منابع اشاراتی داشته‌اند اما با توجه به موضوع این پژوهش نیاز به تحقیقی مجزا دارد.

بلاغت کلامی

یکی از امتیازات رسائل دیوانی، دقت در نوشته‌ها از نظر لحن و معنا است. بلاغت کلامی، آثار مکتوب را از آنچه گفتار معمولی بوده، متمایز می‌کند و ظرافت خاصی می‌بخشد. از نظر سبک‌شناسی، برخی از نویسندگان با به‌کارگیری آرایه‌های ادبی چون جناس، تضاد، تشبیه، استعاره و کنایه و همچنین نکات بلاغی، رسائل دیوانی را پربارتر و ادبی‌تر می‌کردند. در رسائل دیوانی موحدون استفاده از صنایع ادبی به خوبی دیده شده و از آنجا که امکان تنوع در کلمات را فراهم می‌کند و آزادی بیشتری به نویسنده برای رساندن معنای خود به گیرنده می‌دهد، استفاده از آن به شرایط بستگی دارد و معنا را به‌صورت کنایه‌آمیز می‌رساند. نمونه‌های

1. Gabès
2. Sfax
3. Tripoli
4. Oran

فراوانی از رسائل دیوانی موحدون موجود است که به نکات بدیع مزین است از جمله آن، مکاتبه بین ابی جعفر بن عطیه و ابی حفص هتانی در خصوص از سرکوبی شورش ماسی.^۱

نتیجه گیری

پژوهش در تاریخ نگاری با وجود کمبود منابع، اما اهمیت به سزایی دارد، به خصوص که حوزه غرب جهان اسلام و قرون میانه را در برگیرد. حضور مسلمانان در مغرب و اندلس با تشکیل حکومت های اسلامی به شکوفایی تاریخ نگاری در این حوزه ها نیز منجر گشت و تأسیس دیوان های متعدد و تنظیم ساختارهای اداری از جمله نتایج این حضور می تواند باشد. موحدون به عنوان یکی از دولت های بومی مغرب توانستند با الهام از سنت های اسلامی و میراث باقی مانده در مغرب و اندلس، ساختار تاریخ نگارانه مستقل و مدونی پایه ریزی کنند. موحدون با توجه به گفتمان سیاسی خود و تأکید بر مهدویت، تأکید بسیاری بر تاریخ نگاری رسمی داشته و ارتباط چندانی با سنت تاریخ نگارانه قبل از خود برقرار نکردند. یکی از علت های عدم رشد تاریخ نگاری موحدون همین جنبه ایدئولوژیکی است، زیرا متکلمان و صاحب نظران موحدی در هماهنگی با بینش خاص این دولت و اولویت های آن، به مسائل فلسفی و کلامی علاقمند بودند و اطلاعات تاریخی از این دوره اندک است. بر همین اساس است که تنوع چندانی در اشکال تاریخ نگاری موحدون مشاهده نمی کنیم.

صرف نظر از همه پارادایم های تاریخ نگاری سنتی، در ساختار تاریخ نگاری موحدون به رسانه رسمی و مکاتبات اداری برمی خوریم که نقش بسیار مهمی ایفا کرده و به عنوان یک گزاره اصلی مورد توجه قرار گرفته است. رسائل نگاری در واقع بخشی از «تاریخ نگاری رسمی» را شامل می شود. یعنی آن بخشی که روایت حکومت از تاریخ است و بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و گفتمان حاکم بر کانون قدرت که تفسیر و خوانش خاص حکومت از رخدادهای تاریخی را منعکس می کند. تاریخ نگاری رسمی موحدون از آغاز دعوت خویش به امور کتابت و رسائل دیوانی اهمیت بسیاری می داده و این امر از آنجا بیشتر مشهود است که در ابتدا امور کتابت و وزارت را بر عهده یک شخص گذاشته بودند.

مسئول دیوان رسائل، علاوه بر توانایی در نوشتن و فنون بلاغت، در سیاست و مشاوره خلیفه نیز باید مهارت می داشت. کاتب موحدون برای خلیفه، متن بیعت نامه را می نوشت که در

۱. «فتح بهر الأنوار إشراقا، وأحدق بنفوس المؤمنین إحداقا، ونبه من الأمانی النائمه جفونا وإحداقا و استغرق غایات الشکر استغراقا، فلا تطیق الألسن لکنه وصفه إدراکا و لا لحاقا، جمع أشتات الطلب والأرب و تقلب فی النعم أکرم منقلب و ملأ دلاء الأمل إلى عقد الکرب» (عزوی، ۱۹۹۵: ۵۷/۱).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۵

بیعت‌های عمومی خوانده می‌شد و براساس آن مردم با خلیفه جدید بیعت می‌نمودند. دیوان رسائل همچنین تمام نامه‌های دیوانی، فرمان‌ها، نامه‌ها و معاهدات را که به مهر خلیفه ختم می‌شد، می‌نگاشت. اکثر رسائل موحدون که باقی مانده، جنبه تبلیغی داشته؛ اما از میان آن نکات و مفاهیم مهمی نیز می‌توان دریافت کرد. مکاتبات دیوانی در دولت موحدون آدرس و نشانه دارد؛ از میان آن می‌توان به رویکرد سیاسی و اندیشه‌ای دولت موحدون پی برد. دعوت خلفا به اندیشه موحدی و مهدویت در بسیاری از مکتوبات مشهود است. سنخ‌شناسی مکتوبات بیانگر آن است که ساختار اداری برای این بخش تدابیر ویژه‌ای داشته که نوع مخاطب، متن نامه و شیوه پردازش آن دارای اهمیت بوده است.

استفاده از عناوین و القاب، فنون بلاغت، شعر، اشاره‌های تاریخی و گاه مطالب فقهی بخشی از رسائل موحدون را در بر می‌گرفت. کاتبان رسائل افرادی انتخاب می‌شدند که تجربه آن را در دولت‌های دیگر داشته، دانشمند و ادیب بودند. این افراد می‌بایست دارای هوش، بصیرت، امانت‌داری، رازداری، خوش‌خط و آگاهی به قرآن و احکام دینی بوده و همچنین مشاورانی خوب برای خلیفه به شمار می‌آمدند. مکتوبات حاوی اطلاعات مفیدی از مناطق جغرافیایی و مفاهیم فرهنگی داشته است.

منابع

- ابن ابی زرع فاسی، ابوالحسن علی بن عبدالله (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م) *الانيس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس*، به کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط: المطبعه الملكيه.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵) *الکامل فی التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی، بیروت: دارالصادر لطباعه و النشر.
- ابن الآبار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۹۸۹) *المقتضب من تحفه القادِم، تحقیق ابراهیم الابیاری، القاهره: دارالکتاب.*
- _____ (۱۹۸۵) *الحله السیرا، تحقیق و تعلیق حسین مونس، قاهره: دارالمعارف.*
- ابن بشکوال، ابوالقاسم خلف (۲۰۰۸) *کتاب الصله و معه کتاب صله لابن زبیر، ابو جعفر بن ابراهیم غرناطی، تحقیق: شریف ابوالعلا العدوی، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.*
- ابن تومرت، محمد بن عبدالله (۱۹۹۷) *اعز ما یطلب، تقدیم و تحقیق: عبدالغنی ابوالعزم، رباط: مؤسسۀ الغنی للنشر.*
- ابن احمر، ابی الولید (۱۹۶۴) *مستودع العلامه و مستبدع العلامه، تحقیق محمد ترکی تونسسی، محمد بن تاویت التطوانی، المطبعه المهدیه، تطوان، مغرب.*
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۲۰۰۰م) *العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم*

۱۰۶ / بررسی مسائل نگاری در تاریخ نگاری دوره موحدون / بهنام فر

- من ذوی السلطان الاکبر، به کوشش خلیل شحاذه و سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵) مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ ۸، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خمیس، ابو عبدالله بن عسکر (۱۹۹۹) اعلام مالقه، تقدیم و تخریج و تعلیق: عبدالله المرابطی الترغی، دارالغرب الاسلامی.
- ابن دحیه ذوالنسبین، ابوالخطاب عمر بن حسن (۱۹۵۵) المطرب من اشعار اهل المغرب، تحقیق ابراهیم الابیاری و آخران، مراجعه: طه حسین، بیروت: دارالعلم للجمع.
- ابن سعید مغربی، نورالدین ابوالحسن بن علی موسی (۱۹۵۹) اختصار القدح المعلی فی التاریخ المحلی، به کوشش ابراهیم ابیاری، قاهره: هیئته العامه لشؤون المطابع الامیری.
- ابن سعید (۱۹۸۷) رایات المبرزین و غایات الممیزین، تحقیق و تعلیق: محمد رضوان دایه، طلاس للدراسات و الترجمة و النشر.
- ابن صاحب الصلاة، ابومروان عبد الملک (۱۹۶۴م) المن بالامامه علی المستضعفین بأن جعلهم الله ائمه و جعلهم الوارثین، تحقیق، عبدالهادی التازی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۷) تاریخ فخری در آداب ملک داری و دولت های اسلامی، ترجمه محمود وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عبدالملک، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالانصاری الاوسی مراکشی (۱۹۶۵) الذیل و التکلمه لکتابی الموصول و الصله، بخش پنجم، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالتقافه.
- ابن عذاری مراکشی، ابو عبدالله محمد (۱۹۶۰م) البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، (القسم الموحدی) جلد ۳، تحقیق هویسی میراندا به همراهی محمد بن تاویت و محمد ابراهیم کتانی، تطوان: سلسله معهد مولای الحسن.
- ابن عمیره، احمد بن عبدالله بن محمد بن الحسین بن احمد (۲۰۰۸) رسائل ابن عمیره الیدیوانیه - القرن السابع الهجری، دراسه و تحقیق: احمد عزوئی، الرباط: مطبعه ربانیت.
- ابن قطان مراکشی، علی بن محمد (۱۹۹۰م) نظم الجمان لترتیب ماسلف من اخبار الزمان، تحقیق، محمود علی مکی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶) تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: انتشارات توس.
- ابن مغاور، ابوبکر الشاطبی (۱۹۹۴) حیات و آثاره، دراسه و تحقیق ابن شریفه: بی جا.
- ابوشامه، عبدالرحمن مقدسی (۱۹۹۱) الروضتین فی اخبار الدولتین، تحقیق احمد السیومی، دمشق: وزاره الثقافه.
- بروفنسال، لویی (۱۹۴۱) مجموع رسائل موحدیه من انشا کتاب الدوله المؤمنیه، رباط الفتاح: مطبوعات معهد العلوم العلیا المغربیه.
- بلغیثی، ادريس العلوی (۱۹۸۹) «مؤلف من العصر الموحدی: رسائل نادره و تراجم اندلسیه»، مجله المناهل، صص ۲۴۳-۲۹۱.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۷

بیذق، ابی بکر صنهاجی (۱۹۸۰م) اخبار المهدی بن تومرت و بدایه دوله الموحدین، تحقیق: لویی پرونسال، پاریس.

جلاب، حسن (۱۹۸۵) الدوله الموحديه، اثر العقیده فی الادب، مؤسسۀ بنشره للطباعه و النشر، الدار البيضاء.

حسن، علی حسن (۱۹۸۰) الحضاره الاسلامیه فی المغرب و الاندلس، عصر المرابطين و الموحدين، مصر: مكتبه الخانجی.

الحلل الموشیه فی ذكر الأخبار المراكشیه (۱۹۷۹م) تحقیق سهیل زكار، مغرب: الدار البيضاء. ذهبی، ابو عبدالله محمد بن ابی احمد (۲۰۰۸) المستملح من كتاب التكملة، تحقیق بشار عواد معروف، دار الغرب الاسلامی.

رعینی اشبیلی، حسن علی بن محمد بن علی (۱۹۶۲) برنامج شیوخ الرعینی، تحقیق ابراهیم شبح، دمشق: مطبوعات احیاء التراث القديم.

زرکشی، ابو عبدالله محمد ابراهیم اللولوی (۱۹۶۶) تاریخ الدولتین الموحديه و الحفصیه، تحقیق محمد ماضور، تونس: المكتبه العتیقه.

سجادی، سید صادق؛ عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۰) تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت. سعد زغلول، عبدالحمید (۲۰۰۴) تاریخ المغرب العربی - ابویعقوب یوسف بن عبدالؤمن ۵۸۰-۵۵۸-۱۱۸۴ / ۱۱۷۲م، جلد ۶، الاسکندریه: منشأ المعارف.

سعید، محمد مجید (۲۰۰۱) بحوث اندلسیه، منشورات المجمع العلمی. سملائی، عباس بن ابراهیم (۱۹۹۳) الاعلام بمن حل بمراكش و اغمات من الأعلام، جلد ۸، مراجعه: عبدالوهاب منصور، الرباط: المطبعه الملكیه.

عزوی، احمد (۱۹۹۵) كتاب دواوین الانشا الموحديه: رسائل موحديه مجموعۀ جدیده، القنيطره- المغرب: منشورات کلیه الآداب و العلوم الانسانیه.

عمر موسی، عزالدین (۱۳۸۱) دولت موحدهون در غرب جهان اسلام، تشکیلات و سازمان‌ها، ترجمۀ صادق خورشیا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

غبرینی، ابوالعباس احمد بن احمد بن محمد (۱۳۲۸ق) عنوان الدراییه فیمن عرف من علماء السابعه فی بجایه، الجزائر، المطبعه الثعالیه.

قلقشندی، ابی‌العباس احمد بن علی، [بی‌تا]، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، قاهره، بی‌نا. مراکشی، عبدالواحد (۱۳۹۰) المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، ترجمۀ محمدرضا شهیدی پاک، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقری، ابوالعباس احمد بن محمد (۱۹۸۸) نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، جلد ۵، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.

مکناسی، ابن قاضی (۱۹۷۳) جدوة الاقتباس فی ذکر من حل من الاعلام مدینه فاس، الرباط: دار المنصور للطباعه.

- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۰) «ملاحظات روش شناختی در چستی و اعتبار تاریخ نگاری های رسمی»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء، ۲۱(۷)، صص ۸۷-۱۱۳.
- ناصری السلاوی، شهاب الدین احمد بن خالد (۱۹۹۴م) *الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصى*، به کوشش محمد ناصری و جعفر ناصری، جلد ۲، دار بیضاء: دارالکتاب.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر صاحبی (۱۳۵۷) *تجارب السلف*، به کوشش و تصحیح عباس اقبال آشتیانی، بی جا: کتابخانه طهوری.
- نمیری، ابن الحاج (۱۹۹۰) *فیض العباب و افاضه قدامح الاداب فی الحركة السعیده الی قسنطینه و الزاب*، به کوشش محمد بن شقرون، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ولد داداه، محمد (۱۹۷۷) *مفهوم الملك فی المغرب- من انتصاف القرن السابع- دراسة فی التاریخ السیاسی، القاهرة: دارالکتاب المصری.*
- یاراحمدی، تکتتم؛ خسرو بیگی، هوشنگ (۱۴۰۰) «دیوان انشا و بازآفرینی ادبیات اداری در دوره ایلخانان»، پژوهش های ایران و اسلام، ۱۵(۲۹)، صص ۴۸۸-۴۶۱.
- Abulafia, David (2010), "Christian merchants in the Almohad cities", *Journal of Medieval Iberian Studies*, Vol. 2, No. 2, June, (251-257).
- Bennison, A. K. (2017). *Relations between Rulers and Ruled in the Medieval Maghrib: The "Social Contract" in the Almoravid and Almohad Centuries, 1050-1250*. *Comparative Islamic Studies*, 10(2), 137-156. <https://doi.org/10.1558/cis.31619>.
- De Mas Latrie, (1866) *Les Relations Des chretiens Avec les Arabes Delafrique septentionale au Moyen Age*, paris.
- Hopkins. J. F. P. (1958), *Medieval Muslim Government In Barbary*, London.

List of sources with English handwriting

- Abū Šāmah, 'Abd al-Raḥmān al-Maqdasī (1991). Al-Rawdatayn fī Aḳbār al-Dawlatayn, edited by Ahmad al-Sayumi, Damascus: Wizārat al-ṭīqāfah.
- Alazzawi, Ahmed (1995). Kīṭāb Dīwān al-Inshā' al-Mūwahḥidī: Rasā'il Mūwahḥidīyah maǧmū'ah ḡadīdah, Al-Qunayṭrah - Al-Magħrib: Manšūrāt Kollīyat al-Ādāb wa-al-'Ulūm al-Īnsānīyah.
- Al-Ḥulal al-Mawšīyyah fī Dīkr al-Aḳbār al-Murrākušīyyah (1979). Sohail Zakkar's research, Magħreb: Dār al-Bayḡā'.
- al-Maqqari, Abu-l-'Abbas Ahmad b. Mohammed (1988). Naḡh al-Ṭarīb mīn Ġuṣn al-Andalus al-Raṭīb, Vol. 5, edited by Ehsan Abbas, Beirut: Dār Šādīr.
- Baydaq, Abī Bakr Šanhāǧī (1980). Aḳbār al-Mahdī b. Tūmart wa-Bīdāyat Dawlat al-Mūwahḥidīn, edited by Louis Peronsal, Paris.
- Brufensal, Louis (1941). Maǧmū' Rasā'il Mūwahḥidīyah mīn Īnšā' Kīṭāb al-Dawlah al-Mūmīnīyah, Rabat al-Fath: Maṭbū'at Ma'had ul-'Ulūm al-'Ulīyah al-Maǧrībīyah.
- Bulǧāǧī, Īdrīs al-'Alawī (1989). Mū'alīf mīn al-'Aṣr al-Mūwahḥidī: Rasā'il Nādīrah wa-Tarāǧīm Andalusīyah, Al-Manāḡīl Magazine, pp. 291-243.
- Ḍahabī, Abū 'Abd Allāh Moḡammad b. Abī Aḡmad (2008). Mostamlīḡ mīn Kīṭāb al-Takmīlah, edited by Bashār Awad Ma'rouf, Dār al-Ġarb al-Īslāmī.
- Ġabrīnī, Abū al-'Abbās Aḡmed b. Aḡmed b. Moḡammad (1910). 'Unwān al-Dīrāyah fīman 'Orf mīn 'Ulama' al-Sābī'ah fī Bīǧāyah, Algeria: Al-Maṭba'ah al-Tha'ālībīyah.
- Ḥasan, 'Alī Ḥasan, (1980), Al-Ḥīḡārah al-Īslāmīyah fī al-Maǧrīb wa al-Andalus, 'Aṣr al-Morābīṭīn wa al-Mowahḥidīn, Egypt: Maktabat al-ḡānǧī.
- Ībn 'Abd ul-Malīk, Abū 'Abdullāh Moḡammad b. Moḡammad b. 'Abd ul-Anšārī al-Awsaṭ Marrākušī (1965). Al-Dayl wa al-Takmīlah lī-Kīṭābī al-Mawṣūl wa al-Šīlah, part 5, edited by Ehsan Abbas, Beirut: Dār ul-ṭīqāfah.
- Ībn Abī Zar' Fasī, Abū ul-Ḥasan 'Alī b. 'Abdullāh (1999). Al-Anīs al-Moṭrīb bī-Rawd al-Qīṭās fī Aḳbār Molūk al-Maǧrīb wa-Tārīḡ Madīna Fās, edited by Abd al-Wahhab b. Mansour, Rabat: Al-Maṭba'ah al-Malīkīyah.
- Ībn Aḡmar, Abī al-Walīd (1964), Mostūda' al-'Alāmah wa al-Mostabda' al-'Alāmah, edited by Moḡammad Turki Tounesi, Moḡammad b. Tawīt Al-Tawānī, Magħreb: al-Maṭba'a al-Mahdīyah, Ṭīṭwān.
- Ībn al-Abbār, (1989), Al-Moḡtaḡab Mīn Toḡfat ul-Qādīm, edited by Ibrahim Al-Abiari, Cairo: Dār ul-Kīṭāb.
- Ībn al-Abbār, Abū 'Abdullāh Moḡammad b. 'Abdullāh, (1985), Al-Ḥollat ul-Sīyīra', edited by Hossein Mones, Cairo, Dār ul-Ma'ārīf.
- Ībn Aṭīr, 'Izz ul-Dīn 'Alī (2006). Al-Kāmil fī al-Tārīḡ, translated by Abbas Khalili, Beirut: Dār al-Šādīr lī-Ṭabā'ah wa-al-Našr.
- Ībn Baškuwāl, Abulǧāsem ḡalāf (2008), Kīṭāb al-Šīlah wa Ma'ahu Kīṭāb Šīlah Šīlah lī- Ībn Zobaīr, Abū ḡa'far b. Ibrāḡīm al-Ġarnāṭī, edited by Sharīf Abula Al-Adawi, Cairo: Maktabat al-ṭīqāfah al-Dīnīyah.
- Ībn Dahīya Ḍū al-Nasībīn, Abū al-ḡaṭṭāb 'Umar b. Ḥasan (1955), Al-Moṭrīb mīn Aš'ār Ahl al-Maǧrīb, edited by Ibrahim al-Abiari and others, reviewed by Taha Hussein, Beirut: Dār al-'Īm lī-l-ǧamī'a.
- Ībn Īḡārī al-Marrākušī, Abū 'Abdullāh Moḡammad (1960). Al-Bayān al-Maǧrīb fī Aḳbār al-Andalus wa al-Maǧrīb, part 3, edited by Huici Miranda in collaboration with Moḡammad b. Tawīt and Moḡammad Ibrahim Katani, Tetouan: Silsīlat Maktabat al-Malīk al-Ḥasan.
- Ībn ḡaldūn, 'Abd al-Raḥmān (1996), Moḡaddame-ye Ībn ḡaldūn, translated by Moḡammad Parveen Gonabadi, 8th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ībn ḡaldūn, 'Abd al-Raḥmān (2000). Al-'Ībar wa al-Dīwān al-Moḡtada' wa-al-ḡabar fī Tārīḡ al-'Arab wa al-Barbar wa Man 'Āṭarahum mīn Ḍawī al-Solṭān al-Aḡbar, edited by Khalīl Shahzāh and Sohail Zakkar, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Ībn ḡamīs, Abū 'Abdullāh b. 'Askar (1999); A'lām Mālīḡa, edited by Abdullah al-Morabi al-

- Taraghi, Dār ul-Ġarb al-Islāmī.
- Ībn Moġāwar, Abū Ishāq Ibrāhīm b. Mūsā al-šāṭibī (1994). Ḥayātuhu wa-Āṭāruhu, edited by Ibn Sharifah. N.p.
- Ībn Moskūyah, Abū 'Alī (1997). Tajārīb ul-Umam, translated by Ali Naġhi Monzavi, Tehran: Tūs.
- Ībn Qaṭṭān al-Marrākušī, 'Alī b. Moġammad (1990). Nuzum al-jomān li-Tartīb mā salafa mīn Aġbār al-Zamān, edited by Mahmoud Ali Makki, Beirut: Dār al-Ġarb ul-Islāmī.
- Ībn Šāḥīb al-Šalāt, Abū Marwān 'Abd al-Malīk (1964). Al-Man bī-al-Imāmah 'Alā al-Mostaḍ'afīn bī-'Ann ja'alahom Allāh A'immah wa ja'alahom al-Wārīṭīn, edited by Abdul Hadi Al-Tazi, Beirut: Dār al-Ġarb al-Islāmī.
- Ībn Sa'īd al-Maġrībī, Nūr al-Dīn Abū al-Ḥasan b. 'Alī al-Mūsā (1959), Īkṭišār ul-Qadh al-Mo'alī fī al-Tārīk al-Moḥallī, edited by Ibrahim Abiari, Cairo: al-Hei'ah al-'Āmmah li-šū'ūn al-Maṭābī' al-Amīriyah.
- Ībn Sa'īd, (1987), Rāyāt al-Mobarīzīn wa Ġāyāt ul-Momayīzīn, edited by Mohammad Rizwan Dayeh, Talas li-l-Dīrāsāt wa-al-Tarjamah wa-al-Našr.
- Ībn Taqṭaqā, Moġammad b. 'Alī b. Ṭabāṭabā (1988), Tārīk Faḡrī dar Ādāb Molk-dārī va va Dūlat-hā-ye Eslāmī, translated by Mohammad Vahid Golpayegani, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ībn Tumart, Moġammad b. 'Abdullāh (1997), A 'azz ma yuṭlab, edited and verified by Abdul Ghani Abul Azm, Rabat: Mu'sasat al-Ġanī li-al-Našr.
- Ībn 'Umayrah, Aḥmad b. 'Abdullāh b. Moġammad b. al-Ḥossaīn b. Aḥmad (2008). Rasā'il Ībn 'Umayrah al-Dīwānīyah - al-Qarn al-Sābī' al-Hijrī, edited and studied by Ahmed Azzawi, Al-Rabat: Maṭba'at Rabānīyat.
- ĵolāb, Hasan (1985) Al-Dawlah al-Mowahhīdīyah, Aṭar al-'Aqīdah fī al-Adab, Mu'assasah Bi-Niṣr li-al-Ṭībā'ah wa-al-Našr, Al-Dār al-Bayḍā'.
- Miknāsī, Ībn Qāḍī (1973). ḵodwat ul-Īqtībās fī Dīkr mīn Ḥal mīn al-A'lām Madīnat Fās, Rabat: Dār al-Mansūr li-l-Ṭībā'ah.
- Mollaiy Tavani, Alireza (2018), Methodological Reflections About identity and Credibility of the Official Historiography, Historical Perspective and Historiography Quarterly of Alzahra University, 21st year, new period, number 7, serial 88.
- Murrākušī, 'Abd al-Wāḥid (2019). Al-Mo'jīb fī Talkīš Aġbār al-Maġrīb, translated by Mohammad Reza Shahidi Pak, Qom: Hozwa and University Research Center.
- Naġjavānī, indūshāh b. Sanjar Šāḥībī (1978). Tajārīb ul-Salaf, edited by Abbas Eqbal Ashtiani, n.p: Ṭahūrī Library.
- Nāšrī al-Salāwī, šahāb al-Dīn Aḥmad b. ḵālīd (1994). Al-Īstīqṣā' li-Aġbār Dūwal al-Maġrīb al-Aqṣā, edited by Mohammad Naseri and Jafar Naseri, Vol. 2, Dār Bayḍā': Dār al-Kīṭāb.
- Nomairī, Ībn ul- Ḥājj (1990). Fayḍ ul-'Obāb wa-Īfāḍah Qadaḥ al-Adab fī al-Ḥarīkah al-Sa'īdah ilā Qosantānīyah wa-al-Zāb, edited by Mohammad b. Shaqron, Beirut: Dār al-Ġarb ul-Islāmī.
- Omar Moussa, Ezzeddin (2002). Mohadoun State in the West of the Islamic World, Formations and Organizations, translated by Sadegh Khorsha, Qom: Hohza and University Research Center.
- Qalqašandī, Abū al-'Abbās Aḥmad b. 'Alī [n.d]. Šubḥ al-A'šā fī Šīnā'at al-Īnshā', Cairo: n.n.
- Ra'īni Ashbili, Hassan Ali b. Moġammad b. Ali (1962). Barnāmaj šoyūḵ al-Ra'īnī, edited by Ibrahim Shabouh, Damascus: Maṭbū'at Īhyā' al-Turāṭ al-Qadīm.
- Sa'd Zaghlul, Abd al-Hamid (2004). "Tārīk al-Maġrīb al-'Arabī - Abū Ya'qūb Yūsuf b. 'Abd al-Mū'mīn (558-580H / 1172-1184M)," Vol. 6, Alexandria: Monša'at ul-Ma'ārīf.
- Saeed, Mohammad Majid, (2001), Boḥūt Andalusīyah, published by Al-Majmū' al-'Ilmī.
- Sajjadi, Seyyed Sadeq, Alam Zadeh, Hadi (2010), Historiography in Islam, Tehran: Samt Publications.
- Samlali, Abbas b. Ibrahim (1993). Al-Ī'lām bī-man Ḥalla bī-Morrākuš wa-Aġmāt mīn al-A'lām, Vol. 8, edited by Abd al-Wahab Mansour, Al Rabat: Al-Maṭba'ah al-Malīkiyah.
- Walad Dadah, Mohammad (1977). Mafhūm al-Molk fī al-Maġrīb - Mīn Īntīšāf al-Qarn al-Sābī' - Dīrāsah fī al-Tārīk al-Siyāsī, Cairo: Dār al-Kīṭāb al-Mīṣrī
- Yar Ahmadi Taktam, Khosrobigi Hoshang (1400). Ensha Divan and Reconstruction of

Administrative Literature in the Ilkhanate Period, Researches of Iran and Islam, (Volume 15, Number 29), pp. 461-488.

Zarkashi, Abu Abdullah Mohammad Ibrahim Al-Lului (1966). *Tārīk al-Dawlatayn al-Mūwahhīdīyah wa-al-Hafṣīyah*, edited by Mohammad Mazour, Tunis, Al-Maktabah al-‘Aṭīqah.

References in English

Abulafia, David (2010), “Christian merchants in the Almohad cities”, *Journal of Medieval Iberian Studies*, Vol. 2, No. 2, June, (251–257).

Bennison, A. K. (2017). *Relations between Rulers and Ruled in the Medieval Maghrib: The “Social Contract” in the Almoravid and Almohad Centuries, 1050–1250*. *Comparative Islamic Studies*, 10(2), 137–156. <https://doi.org/10.1558/cis.31619>.

De Mas Latrie, (1866) *Les Relations Des chretiens Avec les Arabes Delafrigue septentrionale au Moyen Age*, paris.

Hopkins. J. F. P. (1958), *Medieval Muslim Government In Barbary*, London



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



Analysis of Epistolary Writings (Rasā'il-Negārī) in the Historiography of the Almohad Period¹

Mohammad Hassan Behnamfar²

Received: 2024/06/21

Accepted: 2024/08/29

Abstract

The research and study of the history of the Maghreb and Andalusia in the Islamic period has been accompanied by ups and downs which is important from the point of view of historiography because various issues and numerous developments in the history of this region have not been analyzed scientifically. The Almohads is one of the successful government experiences of the Berbers in the 6th century. What has not been taken into consideration is the administrative correspondence and official sources, which can be considered as a source for the historiography of the Almohad period. These sources, which are known as "Rasā'il", include official documents and government letters issued by the caliphs and recorded by the secretaries. Therefore, the present research, with the analytical method and study of the formal and content structure of administrative correspondence, seeks to evaluate its importance in the historiographical tradition of the Maghreb and the Almohads state. It should also answer the question of what position Epistolary Writings has had in the historiographical structure of the Almohads government? The findings of the research show that Almohads paid special attention to the remaining correspondences have different historical aspects and are considered part of the historiographical tradition of this period.

Keywords: The Maghreb, Ahmohads, Epistolary Writings, Historiography, Scribes.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46233.1706

2. Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Higher Education Complex of Esfarayen, North Khorasan, Iran. mohamadbehnamfar@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507